

بررسی تطبیقی جامعیت موضوعی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی*

□ علی خلیل پور**

چکیده

جامعیت قرآن در شمار مبانی دلالی تفسیر قرآن کریم قلمداد می‌شود. به سبب اهمیت این موضوع، مفسران و اندیشمندان قرآنی به تبیین چیستی و بررسی آن پرداخته‌اند که در این میان بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی به‌عنوان مفسران تأثیرگذار و صاحب منهج و روش شناخته‌شده حائز اهمیت هست. با توجه به چهار نظر و دیدگاه حداکثری، حداقلی، اعتدالی و مقایسه‌ای که در این زمینه وجود دارد؛ در این نوشتار به بررسی تقریرات مختلف نظر علامه طباطبایی که در تفسیر المیزان به آن‌ها اشاره کرده‌اند، پرداخته می‌شود و با جمع‌بندی آن‌ها، دیدگاه اعتدالی را به ایشان نسبت می‌دهیم. همه تقریراتی که علامه طباطبایی به آن‌ها اشاره کرده‌اند را می‌توان در عبارت ذیل جمع نمود که مراد ایشان از جامعیت قرآن این است که: «با توجه به هدف هدایتی قرآن، جامعیت آن متناسب با برآوردن نیازهای هدایتی قرآن و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آن به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی، هست.» همچنین با بررسی نظر آیت‌الله جوادی آملی و تفصیلی که به آن

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۵/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰.

** فارغ‌التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن (alikhililpour14@gmail.com).

پرداخته‌اند، نظر ایشان به دو قسم مقام لفظی و جمعی تقسیم می‌شود که در ظاهر قرآن با نظر علامه یکسان و طبق مقام جمعی حقیقت قرآن، متفاوت با دیدگاه علامه طباطبایی هست؛ ایشان در مقام جمعی با کمک روایات و تکیه بر چهار شاهد قائل به دیدگاه حداکثری از قرآن شده‌اند و نظری برخلاف علامه طباطبایی ارائه داده، با نقدی که بر کلام استادشان داشته‌اند، آن را رد کرده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به این مسئله می‌پردازد. **کلیدواژه‌ها:** کلیدواژه‌ها: قرآن، جامعیت، انواع جامعیت، جامعیت حداکثری، جامعیت اعتدالی، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی.

مقدمه

از جمله مبانی مهمی که در شناخت قرآن، فهم و تفسیر آن نقش مهمی دارد، مسئله‌ی جامعیت قرآن کریم هست. این مبنا از مطالب مهمی است که تلقی هر مفسر، نقش کلیدی و تأثیرگذار در فهم و تفسیر قرآن دارد. در میان مفسران معاصر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی به‌عنوان مفسرین برجسته و شناخته‌شده جهان اسلام و تشیع می‌باشند که تبیین مبانی جامعیت قرآن از نظر آن‌ها راهگشای حل بسیاری از مباحث نظری هست. با بررسی آثار قیم این دو مفسر بزرگ، به‌خصوص دو تفسیر گران سنگ المیزان و تسنیم می‌توان به نظرات آن‌ها دست پیدا کرد که در ضمن چند گفتار بیان می‌گردد.

گفتار اول: جامعیت در لغت و اصطلاح

جامعیت در لغت، مصدر صناعی از ریشه جمع به معنای گردآمدن، انضمام و دوری از تفرقه هست (ابن منظور، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۳- قرشی، ۱۳۷۱: ۴۷/۲- راغب، بی‌تا: ۱/ ص ۲۰۱). و در اصطلاح علوم قرآن به سه قسم، تقسیم شده که این سه قسم با تغییر مضاف‌الیه (زمان، مکان و موضوع) - البته جامعیت‌های دیگری نیز می‌توان به این موارد اضافه کرد، مانند جامعیت افرادی و احوالی. (ابراهیم رضایی آدریانی، ۱۳۹۹: ۲۶۵). - حاصل می‌شود. هر یک از آن‌ها دارای تعریفی جداگانه می‌باشند؛

جامعیت زمانی: منظور از جامعیت زمانی این است که قرآن کریم معجزه‌ای دائمی و همیشگی هست و تا روز قیامت استمرار دارد. از آن به «جاودانگی» نیز تعبیر می‌شود.

جامعیت مکانی: یعنی اینکه قرآن برای تمام مردم نازل شده و اختصاص به گروه و اهل زبان و ملیت خاصی ندارد که از آن به «جهانی بودن» تعبیر می‌شود.

جامعیت موضوعی: منظور از جامعیت موضوعی قرآن، گستره‌ی موضوعات و مسائل و علمی است که در قرآن مطرح شده است و اینکه چه مسائلی و تا چه حدی و مقداری در قرآن بیان شده است. (خلیل پور، ۱۳۹۸: ۲۴۳).

آنچه در این بحث به آن پرداخته می‌شود، جامعیت موضوعی قرآن است.

گفتار دوم: دیدگاه‌ها درباره جامعیت موضوعی قرآن

الف) دیدگاه حداکثری یا مطلق: مراد از این جامعیت این است که علاوه بر مسائل هدایتی و تربیتی، تمام علوم و مسائل آن‌ها، در قرآن کریم آمده است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۲۵۸؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱/۳۳۴ و ۳۶۵؛ ابن عاشور، ۱۴۱۰: ۱۳/۲۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۵۶).

ب) دیدگاه حداقلی: این دیدگاه که از اصول موضوعه و مبانی غربی سرچشمه می‌گیرد، کوچک‌ترین محدوده را برای قرآن بیان می‌کند. بر این اساس بیشترین مباحث قرآن مربوط به دو موضوع خدا و آخرت بوده و درصد کمی از قرآن نیز مربوط به احکام فقهی می‌باشد. طبق این قول، قرآن ثمره و خلاصه دعوت رسولان است و سفارش و دستوری برای دنیا به انسان نمی‌دهد. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۶۰)

ج) دیدگاه اعتدالی: بر مبنای این نظر، قرآن کریم برای اهدافی خاص نازل شده است، در این حوزه‌ها قرآن دارای جامعیت کامل می‌باشد. به عنوان مثال اگر هدف قرآن هدایت دنیوی باشد، خداوند از بیان مطلبی در این باره فروگذار نکرده است. (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۴/۲۴۵؛ طوسی، بی‌تا: ۴۱۸/۶ - حقی بروسوی، بی‌تا: ۷۱/۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲/۳۰۲).

د) دیدگاه مقایسه‌ای: این دیدگاه قرآن را در مقایسه با دیگر متون وحیانی مورد بررسی قرار

می‌دهد و در این مقایسه قرآن را جامع‌تر از کتاب‌های انبیای گذشته می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

برای هر یک از این دیدگاه‌ها قائلینی وجود دارد اما این‌طور نیست که همه افرادی که در یک مکتب قرار گرفته‌اند از یک نظر واحد برخوردار باشند؛ بلکه تقریرات مختلفی از جامعیت ارائه می‌دهند.

آیت‌الله جوادی آملی درباره جامعیت قرآن، به دیدگاه حداکثری میل پیدا کرده‌اند و مقام جمعی قرآن را شامل همه‌ی حقایق جهان می‌دانند. اما علامه طباطبایی به دیدگاه اعتدالی تمایل دارد و شواهدی از میزان بر این مطلب ارائه می‌دهند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار سوم: دیدگاه علامه طباطبایی درباره جامعیت

علامه طباطبایی در تفسیر میزان به نظریات مختلفی در مورد جامعیت قرآن اشاره می‌کند و در ذیل آیات مختلف، تقریرهای متفاوتی ارائه می‌دهند. با جمع‌بندی این نظرات، می‌توان آن‌ها را ذیل ۷ تقریر دسته‌بندی نمود:

تقریر اول: تبیین امور هدایتی

ایشان ذیل آیه ۸۹ سوره نحل «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی‌انگیزیم، و تو را [ای پیامبر اسلام!] بر اینان گواه می‌آوریم؛ و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است.

می‌فرماید که قرآن، کتاب هدایت برای عموم مردم است و تنها کار و وظیفه قرآن را جنبه هدایتی آن می‌داند. عبارت «لکل شیء» که در این آیه آمده، از مواردی است که به هدایت برمی‌گردد. معارفی مانند شناخت مبدأ، معاد، شرایع الهی، اخلاق فاضله، قصه‌ها و

مواظفی که در قرآن آمده، همه به جنبه هدایتی و هدایتگری قرآن بازمی‌گردد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۲۴).

تقریر دوم: تبیین نظام‌های زندگی انسان

ایشان ذیل آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام: ۳۸) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه گروه‌هایی مانند شمایند؛ ما چیزی را در کتاب [تکوین از نظر ثبت جریانات هستی و برنامه‌های آفرینش] فروگذار نکرده‌ایم، سپس همگی به‌سوی پروردگارشان گردآوری می‌شوند.

می‌فرمایند که اگر مراد از کتاب در آیه، لوح محفوظ باشد، معنای آیه تبیین نظام‌هایی است که در زندگی حیوانی و انسانی جاری و این مقدار، متناسب باکمال انسان قابل رشد است. این عنایت الهی نشان می‌دهد، خلقت موجودات از طرف خداوند متعال به نحو عبث و لغو نبوده است و اگر مراد از کتاب، قرآن باشد، مراد از آن با توجه به هدف هدایتگری قرآن، مواردی است که در هدایت انسان دخیل است و سعادت دنیوی و اخروی آن را تأمین می‌کند. (همان: ۸۱/۷).

تقریر سوم: تبیین نیازهای سعادت‌ی (دنیوی و اخروی)

با توجه به آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳). مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یک دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم‌رسان برانگیخت، و با آنان به‌درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف داشتند،

داوری کند. [آنگاه در خود کتاب اختلاف پدید شد] و اختلاف را در آن پدید نیاوردند مگر کسانی که به آنان کتاب داده شد، [این اختلاف] بعد از دلایل و برهان‌های روشن و آشکاری بود که برای آنان آمد، [و سبب آن] برتری جویی و حسد در میان خودشان بود. پس خدا اهل ایمان را به توفیق خود، به حقی که در آن اختلاف کردند، راهنمایی کرد. و خدا هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌کند.

علامه طباطبایی دین را به معنای روش خاص زندگی کردن و تأمین صلاح زندگی دنیوی انسان و کمال اخروی او می‌داند، که ناگزیر قوانین شریعت نیز باید متعرض حال معاش به مقدار نیاز باشد. (همان: ۲/ ۱۳۰). با توجه به اینکه قرآن به عنوان کتاب قانون اسلام قلمداد می‌شود، در مقام تبیین و برطرف کردن این نیازها قدم برمی‌دارد. بنابراین قرآن به مسائلی می‌پردازد که نیازهای انسان را به توجه به مسیر سعادت دنیوی و اخروی برطرف نماید و تبیین غیرازاین مسائل از آن انتظار نمی‌رود.

تقریر چهارم: تبیین نیازهای دینی

تبیین نیازهای دینی یکی دیگر از تقریراتی است که علامه درباره جامعیت قرآن بیان می‌کنند. ایشان در ذیل جمله «و تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» (یوسف: ۱۱۱). می‌فرمایند:

(این عبارت) هم بیان و تمیز هر چیزی است از آنچه مردم در دینشان که اساس سعادت دنیا و آخرتشان است بدان نیازمندند، و هم هدایت به سوی سعادت و رستگاری است، و هم رحمت خاصی است از خداوند به مردمی که بدان ایمان آورند، آری از این نظر رحمت خاص الهی است که مردم با هدایت او به سوی صراط مستقیم هدایت می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱/ ۳۸۲)

البته ایشان تبیین نیازهای دینی را به عنوان زیربنای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی بیان می‌کنند و می‌توان گفت این تقریر به عنوان مقدمه تقریر سوم هست که در نتیجه به سعادت دنیا و آخرت منتهی می‌شود.

تقریر پنجم: تبیین تمام شئونیت انسانی

علامه طباطبائی ذیل آیه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ إختِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲). آیا به قرآن [عمیقاً] نمی‌اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، همانا در آن اختلاف و ناهمگونی بسیاری می‌یافتند.

به نحوی دیگری از جامعیت قرآن اشاره می‌کنند که مربوط به تمامی شئون انسانیت است، یعنی به تمام زمینه‌هایی که انسان در آن‌ها وارد می‌شود، پرداخته است. به این بیان که: در مرحله عقاید، به بیان معارف مبدأ و معاد و خلقت و ایجاد پرداخته و در مرحله اخلاق، فضائل عامه انسانی را گوشزد نموده است. در مرحله عمل، قوانین اجتماعی و فردی حاکم در نوع را در بردارد و هیچ خرد و کلانی را فروگذار نکرده است. حتی در مرحله قصص و آنچه مایه عبرت و اندرز است، بیاناتی دارد که مرتبط با شئون انسانیت هست. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۰/۵).

ایشان درجایی دیگر می‌فرمایند:

قرآن مجید مشتمل است بر هدف کامل انسانیت هست که آن را به کامل‌ترین وجهی بیان می‌کند زیرا هدف انسانیت که با واقع‌بینی سرشته شده جهان‌بینی کامل و بکار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی است که مناسب و لازمه همان جهان‌بینی باشد و قرآن مجید تشریح کامل این مقصد را به عهده دارد. (طباطبائی، ۱۳۵۲: ۲۶).

تقریر ششم: تبیین جامعیت متناسب با کتب آسمانی گذشته

جامعیت قرآن در این تقریر از ایشان، به نسبت با کتاب‌های آسمانی گذشته است که قرآن از حیث گستردگی مطالب و معارف در قیاس با ادیان گذشته و شرایع پیشین، دایره وسیع‌تری دارد؛ زیرا شریعت پیامبر اسلام برخلاف شرایع گذشته محدود به نیازهای خاص آن امت‌ها نبوده و به جمیع نیازهای آن‌ها پاسخ می‌دهد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸/۱۸).

علامه رحمته‌الله جامعیت نسبت به کتاب‌های آسمانی را ذیل اوصافی چون اقوم بودن قرآن «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) و مهیمن بودن آن «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مانده: ۴۸). نیز آورده‌اند و در جای دیگر می‌گویند: «که قرآن مجید به حقیقت مقاصد همه کتب آسمانی مشتمل است و زیاده.» (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۲۶).

تقریر هفتم: تبیین امور پنهانی و سری

این تقریر با تقریرهای گذشته متفاوت هست؛ چراکه در مطالب گذشته، صرف الفاظ قرآن و مطالب آن در نظر گرفته می-شد اما در این تقریر به مرحله بالاتر از الفاظ توجه شده است. علامه طباطبایی ذیل آیه:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹) و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی‌انگیزیم، و تو را [ای پیامبر اسلام!] بر اینان گواه می‌آوریم؛ و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است.

در گام اول به جامعیت قرآن با کارکرد هدایت برای عموم مردم اشاره کرده و تنها کار و وظیفه قرآن را جنبه هدایتی آن می‌داند. اما در ادامه مطلب، این نکته را تذکر می‌دهند که این استفاده از آیه در صورتی است که فقط به جنبه لفظی قرآن توجه شود، درحالی‌که روایات که در باب جامعیت قرآن وجود دارد به علم گذشته و آینده در قرآن خبر می‌دهد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱۲/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳/۴۴۳) اگر روایات وارده در این باب صحیح باشد، مراد از «تبیان» در آیه به چیزی فراتر از دلالت لفظی اشاره می‌کند که کاشف از امور پنهانی و سری است که بافهم متعارف عادی نمی‌توان به آن دست پیدا کرد.

ایشان در ادامه مطلب بین صدر و ذیل این آیه ارتباط برقرار کرده و با توجه به سیاقی که درون آیه وجود دارد عبارت «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» را حال از ضمیر مخاطب جمله «جِئْنَا بِكَ» می‌دانند. و در توضیح آن می‌فرمایند: «صدر آیه به منزله مقدمه است برای ذیل آن، گویا

کسی می‌گوید: به‌زودی شهادتی مبعوث می‌شوند که علیه مردم شهادت می‌دهند به آنچه کرده‌اند و تویکی ازایشانی و به همین جهت نازل کردیم بر تو کتابی که حق را از باطل بیان و مشخص می‌کند، تا تو به‌وسیله آن در روز قیامت علیه ستمکاران به ستم‌هایی که کردند و کتاب، آن ستم‌ها را معرفی کرده بود شهادت دهی، و بر مسلمانان به اسلامشان که باز قرآن آن را بیان کرده بود (چون هادی و رحمت و بشرای ایشان بود) شهادت دهی، چون تو با داشتن کتاب، هادی و رحمت و مبشر آنان بودی.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۴۷۰).

گویا ایشان آن امر پنهانی و سری را که روایات به آن‌ها اشاره داشته است را در شهادت پیامبر به اعمال آن‌ها با توجه به هدایتی که در قرآن بیان شده است، می‌دانند.

جمع‌بندی تقریرهای مختلف علامه طباطبائی

در مقام جمع‌بندی مطالبی که ایشان در جای‌جای تفسیر المیزان به آن اشاره کرده‌اند باید گفت که مراد از «تبیان لکل شیء» بودن قرآن و جامعیت آن از منظر علامه طباطبائی این است که: «با توجه به هدف هدایتی قرآن، جامعیت آن متناسب با برآوردن نیازهای هدایتی قرآن و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آن به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی، می‌باشد.»

برخی یکی از گونه‌های کلام علامه را، در این عنوان دانسته‌اند: «جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در تمام جهات» (کریمی، ۱۳۹۰: ش: ۲۶۶). و برای این مطلب به این کلام از علامه که ذیل آیه ۲۳ سوره بقره بیان داشته‌اند، استناد کردند:

فالقرآن آية للبليغ في بلاغته وفصاحته، وللحكيم في حكمته، وللعالَم في علمه و
للاجتماعي في اجتماعه، و للمقننين في تقنينهم و للسياسيين في سياستهم، و
للحكام في حكومتهم، و لجميع العالمين فيما لا ينالونه جميعا كالغيب والاختلاف
في الحكم والعلم، والبيان. و من هنا يظهر أن القرآن يدعي عموم إعجازه من جميع
الجهات... (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۹ و ۶۰).

اما با توجه به نظریه‌های علامه رحمه الله و قرینه‌هایی که در آن‌ها و در متن ذیل آیه وجود دارد، وجوه و جهات مختلفی که در این توضیحات از ایشان بیان شده است، مربوط به جنبه‌های

هدایتی است که در این آیات وجود دارد نه اینکه بخواهند جامعیت قرآن در تمام علوم و مسائل آن را بیان کنند. لذا این گونه برداشت از کلام علامه صحیح به نظر نمی‌رسد

گفتار چهارم: دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

ایشان در دو مقام به تبیین جامعیت قرآن می‌پردازند: الف) مقام حقیقت قرآن که از آن به مقام جمعی قرآن تعبیر می‌کنند. ب) مقام رقیقت قرآن که مراد از آن الفاظ قرآن است.

تبیین جامعیت در مقام جمعی قرآن

آیت‌الله جوادی آملی در جامعیتی که برای حقیقت قرآن بیان می‌کند، دو شرط را مدنظر قرار می‌دهند:

شرط اول: مراد از قرآن چیزی ورای لفظ است و همان‌طور که خودشان از آن به مقام جمعی قرآن تعبیر می‌کنند، مرادشان حقیقت قرآن و سعه وجودی مقام قرآن است و ام‌الکتاب محیط بر همه‌ی اسرار علمی و عملی هست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۱۴). و اینکه قرآن دارای ظاهر و باطنی است. دارای سرّ و علانیت است. و این‌ها مراتبی را برای قرآن ایجاد می‌کند. (همان).

شرط دوم: در استنباط و استخراج تمام علوم و مسائل آن، همراهی اهل بیت با قرآن امری لازم و واجب می‌باشد؛ چراکه فقط این ذوات مقدس می‌توانند به این مقام (مقام جمعی قرآن) دست پیدا کنند. همان‌طور که آیت‌الله جوادی آملی از مرحوم مولی صالح مازندرانی در شرح اصول کافی نقل کرده که می‌گویند:

«...فإن قلت ورد فی الأخبار أن القرآن مشتمل علی جمیع العلوم، قلت لعل المراد ما نفهم من القرآن و لذا قال عليه السلام: قرآنکم» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۵/ ۳۸۷)؛ یعنی اگر حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: همه آنچه در جهان یافت می‌شود، ما می‌دانیم و در قرآن شما نیست؛ یعنی شما نمی‌توانید از قرآن استنباط نمایید؛ نه این که در قرآن نباشد و یا قرآن متعدد باشد؛ یکی نزد امامان عليهم السلام و دیگری نزد مردم که این خود یقیناً مردود است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۱۷).

آیت الله جوادی آملی برای اثبات جامعیت حداکثری قرآن به چهار شاهد تمسک می‌کند:

شاهد اول

ایشان با استفاده از ارتباط بین علم فرشتگان و انسان کامل و قرآن در چند مقدمه به اثبات جامعیت قرآن پرداخته است که مقدمات آن عبارتند از:

۱. تمام حقایق جهان اعم از حقایق علمی و عملی به اذن خداوند متعال تحت تدبیر فرشتگان می‌باشند.

۲. همه فرشتگان در برابر انسان کامل و کون جامع ساجدند.

۳. تمام اسرار علمی عالم در پیشگاه انسان کامل منقادند.

۴. تمام جوامع الکلم به پیامبر داده شده است.

۵. بهترین مصداق جوامع الکلم قرآن است.

در نتیجه: فرض صحیح ندارد که چیزی در نظام آفرینش یافت شود و مقام جمعی قرآن که فیض بلا واسطه خداوند سبحان است، فاقد آن باشد. (همان: ۲۱۱/۱).

شاهد دوم

یکی دیگر از ادله‌ای که می‌توان برای اثبات جامعیت مطلق قلمرو قرآن به آن اشاره کرد رابطه‌ای است که بین انسان کامل و قرآن وجود دارد از آنجاکه انسان کامل واجد تمام ملکات و کمالات هستی می‌باشد و دارای ولایت کلیه است و همه‌ی اسرار عالم برای او مشهود می‌باشد و طبق حدیث نورانی ثقلین که ائمه و قرآن را در یک ردیف قرار می‌دهد قرآن کریم نیز باید جامع علوم باشد و آیت الله جوادی آملی در توضیح این مطلب می‌فرماید:

در نصوص فراوانی پیامبر اکرم* آنان را معادل قرآن قرار داده که هیچ کدام از دیگری جدا نمی‌شوند و نیز هیچ کدام بر دیگری رجحان ندارند؛ زیرا اگر یکی بر دیگری رجحان وجودی داشته باشد در همان مرحله، راجح از مرجوح جدا و مرجوح از راجح، افتراق حاصل می‌کند؛ در حالی که رسول اکرم* فرمود: «...لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و اگر علوم امامان معصوم* در قرآن نباشد و جفر و جامعه و مصحف

فاطمه... و... شروحي بر قرآن و تفصیلی از آن مقام جمعی قرآن نباشد، لازم می‌آید که یکی از دو ثقل بر دیگری فزونی یابد؛ در حالی که رسول الله ﷺ فرمود: «... إن اللطیف الخبیر قد بتأنی أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض كأصبعی هاتین جمیع بین سبأتیة و لا أقول کھاتین و جمیع بین سبأتیة و الوسطی ففضل هذه علی هذه». آری، استنباط آن همه علوم از قرآن میسر دیگران نیست؛ نه اینکه قرآن در مقام جمعی خود اصلاً فاقد آن‌ها باشد (همان: ۲۱۷/۱).

بنابر اتحاد و همسانی که بین قرآن و اهل بیت وجود دارد، نشان می‌دهد که قرآن کریم دارای همه علوم و مسائلی است که انسان کامل نیز به آن رسیده است.

شاهد سوم

در شاهد سوم آیت الله جوادی آملی از آیه ۸۹ سوره نحل استفاده می‌کنند و با ضمیمه روایاتی که علامه طباطبایی نیز آن را یادآوری کردند، به این نتیجه می‌رسند که قرآن علاوه بر معارفی (توحید، نبوت، معاد، احکام و اخلاق و مانند آن) که در آن آمده، شامل همه اسرار جهان تا قیامت می‌شود. ایشان در مقام تحلیل این روایات نظری در مقابل علامه طباطبایی رحمته الله داشته و در توضیح آن می‌فرمایند:

ظاهر آیه مورد بحث، مطلق است؛ نه مجمل تا قدر متیقن گیری شود و از طرفی، تناسب حکم و موضوعی در بین نیست تا گفته شود: چون مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس منظور از «کل شیء» در آیه، همانا خصوص امور دینی است که به رسالت ارتباط دارد؛ زیرا گرچه مخاطب وجود مبارك آن حضرت است، ولی عنوان نبوت یا رسالت در آیه اخذ نشده است تا قرینه بر اختصاص شود؛ چون آن حضرت، گذشته از سمت رسالت که پیام‌آور مسائل دینی است، دارای سمت ولایت کلیه نیز می‌باشد که آن مقام بلند با مقام جمعی قرآن سازگار است و از طرف دیگر، همان‌طوری که انسانها نیازمند به احکام ظاهری دین می‌باشند، همچنین محتاج احکام باطنی آن‌هم خواهند بود و اگر اصحاب معارف، همانند اویس قرنی و زید بن حارثه... راه ولایت را پیموده‌اند از راهنمایی‌های باطنی قرآن استمداد نموده‌اند و همه عرفا و

اولیا و مشایخ تهذیب، مخصوصاً اصحاب خاص بقیة اللہ ارواح من سواه فداہ از راه بهره‌وری از باطن قرآن به مقامات شامخ تکوینی به مقصد رسیده و به مقصود می‌رسند. (همان: ۲۲۰/۱).

همچنین آیت‌الله جوادی آملی روایاتی را که جامعیت قرآن را متناسب با نیازهای دینی مطرح می‌کنند را به دو صورت مورد نقد قرار می‌دهند: یکی از طریق مضمون قاعده «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند» استفاده کرده‌اند؛ به این بیان که:

«مستفاد از این نصوص، بیش از این نیست که قرآن کریم همه مسائل دینی را دارد؛ نه آنکه غیر از مسائل دینی را در بر ندارد» (همان: ۲۲۲/۱).

و دیگری از طریق جمع دلالتی بین این دودسته روایات که آن‌ها را بر اختلاف مراتب حمل نمایند؛ یعنی مراتب عالیہ قرآن (امّ الكتاب و کتاب مکنون) جامع همه‌ی حقایق است و مراحل نازلہ قرآن که به صورت عربی مبین است، دارای معارف هدایتی و دینی باشد.

شاهد چهارم

این شاهد برای تبیین جامعیت قرآن از تقریرات صدرالمآلهین است که آیت‌الله جوادی آملی آن را به این نحو بیان می‌دارند:

در بسیاری از آیات، نظام تکوین و تشریع در کنار یکدیگر بیان می‌شود تا بیانگر هماهنگی بین این دو امر باشد و بیان کند که آیات الهی دارای مراتب مختلفی است. برای رسیدن به مقامات بالاتر، نیاز به عبور از مقامات پایین‌تر است و همان‌طور که قرآن دارای مقام سرّ و علن و ظہر و بطن است، انسان نیز با آن هماهنگ است و برای اینکه بتواند به مراحل بالای قرآن دست پیدا کند، باید به آن مرحله راه بیابد که ایشان مهم‌ترین شرط دستیابی به آن را طہارت ضمیر و محبت خدا می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۲۶/۱).

تبیین جامعیت در مقام لفظی قرآن

آیت‌الله جوادی آملی در مقام لفظی قرآن کریم قائل به بیان معارف دینی و احکام و اخلاق

می‌باشد. (همان: ۱/ ۲۲۴). و استنباط همه علوم را از غیر معصوم میسور نمی‌داند. در جای دیگری می‌فرمایند: «قرآن کریم تبیان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت‌بخش و سیادت‌آفرین جوامع انسانی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۵).

جمع‌بندی نظر آیت‌الله جوادی آملی

از آنجاکه طبق نظر ایشان مراد از قرآن فقط مقوله لفظی آن نیست و حقیقت و سعه وجودی آن نیز ملحوظ می‌باشد و همراهی اهل بیت (علیهم‌السلام) در کنار قرآن برای استنباط و استخراج مسائل آن لازم و ضروری است؛ آیت‌الله جوادی با توجه به شواهد نقلی و عقلی مذکور، در بحث مقام جمعی قرآن و حقیقت واقعی آن، قائل به جامعیت حداکثری بوده و در مقام لفظی نیز قول اعتدالی را برگزیده است که متناسب باهدف قرآن و جنبه هدایتگری آن هست.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده درباره مبنای جامعیت موضوعی قرآن کریم طبق نظرات علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی این نتایج به‌دست آمده است:

۱. علامه طباطبایی به تقریرات متعددی در کتاب‌های تفسیری خود اشاره کرده‌اند.
۲. همه تقریراتی که علامه طباطبایی به آن‌ها اشاره کرده‌اند را می‌توان در عبارت ذیل جمع نمود که مراد ایشان از جامعیت قرآن این است که: «با توجه به هدف هدایتی قرآن، جامعیت آن متناسب با برآوردن نیازهای هدایتی قرآن و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آن به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی، هست.»
۳. این نظر علامه طباطبایی در دیدگاه اعتدالی قرار می‌گیرد نه آن‌طور که برخی ایشان را از قائلان به جامعیت حداکثری دانسته‌اند
۴. آیت‌الله جوادی آملی از جامعیت قرآن در دو مقام بحث کردند: مقام جمعی قرآن و

مقام لفظی آن.

۵. آیت الله جوادی آملی در مقام جمعی با کمک روایات و تکیه بر چهار شاهد قائل به دیدگاه حداکثری از قرآن شده‌اند و نظری برخلاف علامه طباطبائی ارائه داده، با نقدی که بر کلام استادشان داشته‌اند، آن را رد کرده‌اند.

۶. ایشان در مقام لفظی قرآن کریم با علامه طباطبائی موافق می‌باشند و در مراتب لفظی قرآن، جامعیت اعتدالی قرآن را قبول نموده‌اند.

۷. نکته آخری که می‌توان از این اقوال و بررسی‌ها به دست آورد این است که آیت الله جوادی آملی به نحو احسن از روایات و شواهد دال بر جامعیت حداکثری قرآن بهره بردند، درحالی که علامه با تشتت آراء و تقریرات مختلف، نتوانستند به صورت متقن به اثبات مطلب خود پردازند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، «التحریر و التنویر»، بی جا، بی تا.
- ابن عربی، ابوعبدالله محیی الدین محمد، (۱۴۲۲ق)، «تفسیر ابن عربی»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، «لسان العرب»، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، «بیان المعانی»، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷ش)، «آخرت و خدا هدف رسالت انبیاء»، بی جا، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، «البرهان»، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، «تسنیم»، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، «سرچشمه اندیشه»، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، «شریعت در آئینه معرفت»، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، «تفسیر روح البیان»، بیروت، دار الفکر.
- خلیل پور، علی (۱۳۹۸ش)، «مبانی تفسیر قرآن کریم با محوریت مبانی آیت الله جوادی آملی»، تهران، گنجینه مهر ماندگار، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت، دارالقلم، چاپ اول.
- رضایی آدریانی، ابراهیم (۱۳۹۹ش)، «مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی قرآن کریم، جامعیت و جهانی بودن»، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م)، «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه سید محمد باقر

- موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین قم، چاپ پنجم.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۵۲ش)، «قرآن در اسلام»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، «تفسیر نورالثقلین»، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، «تفسیر الصافی»، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، «قاموس قرآن»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- کریمی، مصطفی (۱۳۹۰ش)، «جامعیت قرآن کریم»، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، «شرح الکافی-الأصول و الروضة»، تهران، المكتبة الاسلامیة، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰ش)، «قرآن‌شناسی»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.

